

بررسی ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی ایران

دکتر فریبا شایگان*

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۲۷

چکیده

بررسی ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی ایران با هدف شناخت بیشتر مشارکت‌کنندگان در انقلاب و تطبیق آن با نظریه‌های موجود، در قالب تحقیقی صورت گرفت که مقاله حاضر حاصل آن است. در این تحقیق با بهره‌گیری از نظریه‌های مارکس، هانتینگتون، گر، دیویس، بریتون و نیز بررسی نظرات مربوط به انقلاب اسلامی ایران (آبراهامیان، کدی، فوکو، محمدی و امام‌خمینی) پنج فرضیه تدوین و به روش پیمایشی با ۵۰۰ نمونه از افراد ۴۵ سال به بالا که به روش سهمیه‌ای انتخاب شده بودند، مورد آزمون قرار گرفت.

نتایج تحقیق نشان داد که ۶۸ درصد از پاسخگویانی که در جریان فعالیت‌های انقلابی مشارکت بالا داشته‌اند از طبقه متوسط بوده‌اند. همچنین همبستگی بسیار بالایی بین میزان مذهبی بودن پاسخگویان و مشارکت آن‌ها در انقلاب وجود داشته است. گروه سنی ۳۵ سال به بالا بیشتر از سایر گروه‌های سنی در انقلاب مشارکت داشته‌اند و هرچه به زمان پیروزی انقلاب نزدیک‌تر شده‌ایم، مشارکت مردم در انقلاب بیشتر شده است. این تحقیق نشان داد که حمایت از انقلاب بیشتر از مشارکت در انقلاب بوده است.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، انقلاب اسلامی ایران، مشارکت در انقلاب،

حمایت از انقلاب، طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب

مقدمه

انقلاب، پدیده‌ای اجتماعی است که وقوع آن مستلزم مهیا بودن شرایط اجتماعی لازم و عوامل مختلف اجتماعی است. زمانی که این عوامل اجتماعی مهیا باشد، با وجود رهبری و ایدئولوژی انقلابی، بسیج مردمی صورت می‌گیرد و با مشارکت جمعی انقلاب به پیروزی می‌رسد. مشارکت جمعی، عاملی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در انقلاب است، به نحوی که بدون وجود آن، پیروزی انقلاب ممکن نیست. لذا در تعاریف متعددی که از انقلاب ارائه می‌شود و نیز در نظریه‌پردازی‌ها و نظریه‌های انقلاب، توجه به حرکت جمعی و بسیج مردمی، یکی از مفاهیم اصلی و قابل توجه است. اما درباره میزان مشارکت مردمی در انقلاب، طبقات اجتماعی مشارکت‌کنندگان و انگیزه آنان نظرات متفاوتی وجود دارد و وحدت نظر خاصی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. اما نکته مسلم آن است هیچ‌یک از نظریه‌های انقلاب، نقش اصلی را به طبقات بالای جامعه نمی‌دهند؛ زیرا طبقه بالا، خود یا حاکمان جامعه هستند یا حامی و پشتیبان حاکمیت و لذا طبقات

متوسط یا طبقات محروم و پایین جامعه، طبقه انقلابی خوانده می‌شوند. مقاله حاضر نتیجه تحقیقی در زمینه طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی و برخی متغیرهای دیگر است.

طرح مسأله

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از انقلابات کبیر جهانی، توجه نظریه‌پردازان و اندیشمندان زیادی را به خود جلب کرده است و صدها کتاب و مقاله در داخل و خارج از کشور در این موضوع به تحریر درآمده است. یکی از جنبه‌های قابل مطالعه و بررسی انقلاب اسلامی ایران، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در انقلاب، از جمله طبقه اجتماعی آنان است. نظریه‌های موجود در این زمینه، وحدت نظر ندارند. غالباً نظریه‌های مارکسیستی، مشارکت‌کنندگان در انقلاب را اقشار و طبقات پایین جامعه و عمدتاً پرولتاریا و دهقانان می‌دانند و نظریه‌های کارکردگرایانه و روان‌شناسانه، طبقه انقلابی را طبقه متوسط می‌دانند. اگرچه اکثر نظریه‌ها به مشارکت سایر طبقات هم در زمان پیروزی انقلاب اعتراف دارند، ولی طبقه اصلی مشارکت‌کننده را یک طبقه خاص می‌دانند. در مورد طبقات مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی ایران، اگرچه کتاب یا مقاله‌ای که به طور اخص به این موضوع پرداخته باشد وجود ندارد یا لاقلاً نگارنده در جستجوهای خود، به این نتیجه نرسیده است. لیکن در اکثر نظریات ارائه شده در باب انقلاب اسلامی، به‌نحوی به طبقات و گروه‌های شرکت‌کننده در انقلاب هم اشاره شده است. به‌طور مثال، نیکی‌کدی، انقلاب اسلامی ایران را ناشی از مشارکت طبقه متوسط سنتی، طبقه پایین شهری و روحانیت شیعه می‌داند (Keddie, 1987: 239-247).

کازیوروسکی به‌حضور طبقات گوناگون اعم از بازاریان، کارگران، دانشجوئیان، طبقات پایین شهری و روستایی و درکل، قشر متوسط جامعه در انقلاب اسلامی تأکید دارد (کازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۸-۳۴۲). آبراهامیان، انقلاب اسلامی را نتیجه پیوند طبقه

متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۰). امام خمینی ضمن تأکید بر فراگیر بودن مشارکت توده مردم در انقلاب اسلامی، تأکید بر مشارکت طبقات زیرین در پیروزی انقلاب دارد (دهشیری، ۱۳۷۷: ۲۹۱). اما جای تحقیقی میدانی و علمی در این زمینه و با مراجعه به شرکت‌کنندگان در انقلاب، خالی است. مقاله حاضر که حاصل تحقیقی میدانی است، به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی است که: چه طبقه اجتماعی‌ای بیشترین مشارکت را در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است و چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟

تحقیقات پیشین

در خصوص مشارکت مردم در انقلاب اسلامی تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ لیکن برخی تحقیقات انجام شده به نحوی مرتبط با موضوع هستند که در قالب دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: تحقیقات مربوط به طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی و دیگر، تحقیقات مربوط به مشارکت سیاسی مردم.

الف: طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی:

۱- "رستاخیز اسلامی و طبقات متوسط شهری در ایران" عنوان پایان‌نامه دکترای مجید موحد مجد در هند است که ضمن تأیید مشارکت طبقه متوسط در انقلاب اسلامی ایران، دلایل مشارکت طبقات متوسط شهری در انقلاب اسلامی را: تعهد این اقشار در مشارکت در مراسم مذهبی چون نماز جماعت در مساجد، پرداخت زکات، حج، اهمیت دادن به پوشش اسلامی و ارزش‌های مربوط به آن مثل حجاب، اهمیت دادن به ارزش علم و عقلانیت در حوزه‌های مختلف زندگی خصوصی و عمومی خود مثل توجه به استفاده از امکانات مدرن در سازماندهی زندگی و کارشان می‌داند. همچنین این تحقیق

به چگونگی تشویق و ترویج ارزش‌هایی چون حقوق بشر، عدالت اجتماعی، جنسیت و مشارکت سیاسی در جامعه ایرانی توسط انقلاب ایران پرداخته است (Movahed).

۲- "خاستگاه اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی تهران" مقاله‌ای است که با بهره‌گیری از نتیجه تحقیقی توسط ابوالفضل جلالی نوشته شده است. در این مقاله آمده است: «نتایج و یافته‌های به دست آمده در مورد کنش‌گران انقلاب اسلامی در سال ۵۶-۵۷ در شهر تهران نشان می‌دهد که از لحاظ سن، بیش از ۷۵ درصد شهدای انقلاب اسلامی دارای سن زیر سی سال بوده‌اند و میانگین سن شهدای مذکور تقریباً ۲۵/۵ سال است که نشان دهنده شرکت گسترده جوانان در کنش‌های انقلابی سال ۵۷ است. اکثر شهدای سال ۵۷ شهر تهران (۷۳/۵ درصد) قبل از شهادت در مناطق جنوب تهران، ۱۹/۵ درصد در مناطق متوسط و ۷ درصد نیز در مناطق شمال شهر تهران سکونت داشته‌اند. براین اساس و با توجه به اطلاعات فوق به نظر می‌رسد ارزش‌ها و هنجارهای طبقات پایین‌تر جامعه، با ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی سال ۵۷ همخوانی بیشتری داشته و در مجموع، طبقات پایین‌تر جامعه آمادگی بیشتری برای شرکت در کنش‌های انقلابی داشته‌اند. لذا می‌بینیم که اکثر شهدای سال ۵۷ شهر تهران از خانواده‌های طبقات متوسط و پایین جامعه برخاسته‌اند» (جلالی، ۱۳۸۶: ۵).

۳- "دلایل عدم موفقیت رژیم شاه در جلب حمایت طبقه متوسط جدید" تحقیقی است که توسط لیلا چمن‌خواه در دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۹ به صورت اسنادی انجام شده است. محقق به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چرا شاه نتوانست حمایت طبقه متوسط جدید را به خود جلب نماید و به این نتیجه می‌رسد که رژیم پهلوی نتوانست به خواست‌ها و توقعات طبقه متوسط پاسخ دهد، لذا این طبقه در مقابل سیاست‌ها و عملکردهای شاه ایستاد. دلایل این عدم استقبال و پذیرش از جانب طبقه متوسط جدید و ناتوانی رژیم در جلب حمایت، بحث اصلی این رساله است.

ب: مشارکت سیاسی مردم ایران:

۱- "بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی مردم ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران" در سال ۱۳۷۸ توسط آقای احسانی در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) انجام شده است. در خلاصه این پایان نامه آمده است که مردم بعد از انقلاب، برخلاف قبل از آن، با رغبت، از نظام سیاسی اطاعت و پشتیبانی دارند و مشارکت سیاسی آنها هم به دلیل افزایش اعتماد سیاسی آنها بیشتر شده است. این تحقیق مدعی است که مشارکت مردم در پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد فرهنگ سیاسی تبعی، دچار تغییر شده و به فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی تبدیل گردیده است که نتیجه آن، عدم احساس بیگانگی مردم نسبت به نظام سیاسی و ایجاد این باور در مردم است که می توانند در امر سیاست، تأثیرگذار باشند. از این رو، فرایند مشارکت در ایران، در یک دوره گذار از مشارکت منفعل به مشارکت فعال به سر می برد و باید در نهادینه کردن مشارکت سیاسی و گسترش فرهنگ سیاسی مشارکت جویانه کوشش نماییم (احسانی، ۱۳۷۸).

۲- "بررسی علل عدم توانایی سیستم سیاسی ایران در جذب مشارکت مردمی از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷" عنوان پایان نامه محمود صفری فرخدا است که به این نتیجه می رسد که سیستم سیاسی پهلوی چون معتقد به نوعی رسالت برای خود و تأیید مذهبی در اداره ایران بود، هر گونه تقاضای مشارکت را غیر مشروع تلقی می نمود و حاضر به قبول هیچ گونه انتقادی حتی از سوی احزاب فرمایشی خود چون یلسون و ایران نوین هم نبود و هرگونه انتقادی سرکوب می شد. از طرفی سیستم به دلیل ضعف های متعدد ساختاری و کارکردی خود قادر به جذب مشارکت مردمی نبود. از سوی دیگر به دلیل عدم جذب مشارکت نخبگان و روشنفکران و تحصیل کردگان خارج از سیستم سیاسی، سیستم نتوانست از این نیروهای متخصص و خلاق جهت برطرف نمودن ضعف های خود و بازسازی و مرمت ساختارهای موجود استفاده نماید. لذا مخالفان، رهبری مردم را در جهت مخالفت با سیستم سیاسی حاکم به دست گرفتند و رژیم پهلوی را سرنگون کردند (صفری فرخدا، ۱۳۷۳).

۳- "بررسی عوامل مؤثر بر گسترش مشارکت سیاسی زنان در روند انقلاب اسلامی" عنوان پایان‌نامه محمدحسین حافظیان است که به این نتیجه رسیده که این مشارکت، ناشی از شکاف میان انتظارات زنان و امکانات نظام سیاسی بوده و دلیل این امر، پیدایش برخی جریان‌های اجتماعی در ایران پیش از انقلاب، به ویژه روند شبه نوسازی رژیم پهلوی بوده که موجب یک مجموعه خواسته‌ها و انتظارات از سیستم سیاسی توسط زنان گردید؛ لیکن ناتوانی یا بی‌میلی نظام سیاسی برای پاسخگویی به این خواسته‌ها منجر به ایجاد وضعیت انقلابی و ورود زنان به عرصه مشارکت در روند انقلاب شد. البته شکاف ارزشی و فرهنگی میان نظام سیاسی و زنان مسلمان ایرانی نیز در زیر عنوان کلی شکاف گنجانده شده است. این تحقیق مشارکت زنان در انقلاب اسلامی را دارای سیمای مستقلانه‌ای دانسته نه پیروی از مردان (حافظیان، ۱۳۷۸).

مبانی نظری تحقیق

در این بخش، ابتدا طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب در نظریه‌های انقلاب بررسی می‌شود. سپس گروه‌های مشارکت‌کننده و دسته‌بندی‌هایی که از آنان وجود دارد ارائه می‌گردد و در نهایت، طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی ایران براساس نظریه‌ها و منابع موجود در این زمینه، معرفی می‌شود.

نظریه‌های مربوط به طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب

بحث مشارکت مردم در انقلاب، به فرایند انقلاب و چگونگی بسیج مردم و میزان حمایت و مشارکت مردمی در انقلاب مربوط می‌شود. در اکثر نظریه‌های انقلاب به نحوی به مشارکت مردم و اقشار و گروه‌های مشارکت‌کننده در جنبش انقلابی اشاره شده است. کارل مارکس^۱ انقلاب را نتیجه تضاد طبقاتی می‌داند و از دیدگاه او عامل تعیین‌کننده در تشکیل جامعه سیاسی، تمایز طبقاتی است (کوهن، ۱۳۶۹: ۶۹). مارکس انقلاب را تغییر

در وجه تولید به همراه تغییر در کلیه عناصر فرعی بافت اجتماعی می‌داند. درکل، انقلاب، تغییر در شیوه تولید است و این تغییر توسط طبقات فرودست بر علیه طبقات حاکم رخ می‌دهد که در هر شیوه تولیدی، این طبقات متفاوت هستند. از جمله در عصر سرمایه‌داری، که توجه ویژه مارکس را به دلیل همزمانی زندگی در این عصر به خود جلب کرده، طبقه کارگر، طبقه انقلابی است، زیرا این طبقه است که به طبقه استثمارشده از خود بیگانه در عصر بورژوازی تبدیل شده و آمادگی انقلاب را پیدا می‌کند" (همان: ۷۹).

از نظریه مارکس چنین بر می‌آید که طبقه کارگر^۲ هم حمایت کننده و هم مشارکت کننده در انقلاب است و این در شرایطی است که جامعه فقط به دو طبقه حاکم و محکوم (که شامل پرولتاریاست) تقسیم شده است.

لنین با تغییراتی که در نظریه انقلاب مارکس داد، علاوه بر طبقه پرولتاریا، دهقانان را هم وارد عرصه کرد و گفت برای پیروزی انقلاب، نیاز به خلق قدرتمند است و طبقه کارگر^۱ به تنهایی برای این کار، بیش از حد کوچک است، ولی اگر این گروه با بقیه جمعیت استثمار شده پیوند یابد می‌تواند موفق شود. لنین می‌نویسد "تنها پرولتاریا می‌تواند مبارزی ثابت قدم در راه دموکراسی باشد. پرولتاریا می‌تواند رزمنده‌ای پیروزمند برای دموکراسی باشد تنها به این شرط که در مبارزه انقلابی توده‌های دهقان نیز به آن بپیوندند" (کوهن، ۱۳۶۹: ۹۳).

بشیریه هم در تحلیل نظر لنین معتقد است که از دیدگاه لنین، برای وقوع انقلاب نیاز است که اول اکثریت کارگران دریابند که انقلاب، ضروری است و آماده فدا کردن جان خود برای آن باشند؛ دوم این که طبقات حاکم باید دچار بحران حکومتی شده باشند، بحرانی که حتی عقب‌مانده‌ترین توده‌ها را به عرصه سیاست بکشاند (یکی از نشانه‌های هر انقلاب واقعی، افزایش ده برابر یا حتی صد برابر مشارکت توده‌های زحمتکش و استثمار شده‌ای است که پیشتر بی تفاوت بوده‌اند و اینک توانایی به راه انداختن مبارزه سیاسی را به دست آورده‌اند) (بشیریه، ۱۳۷۲: ۳۵).

ماکس وبر، از دید رهبری کاریزما، به انقلاب و بسیج مردم توجه می‌کند. کاریزما فردی صاحب تواناییها یا خصوصیات فوق طبیعی، فوق انسانی یا حداقل استثنایی است که منشأ این ویژگی‌ها الهی یا منحصر به فرد تلقی می‌شود و بر این اساس، فرد مورد نظر به عنوان رهبر تلقی می‌گردد (وبر، ۱۳۷۴: ۳۹۷).

منشأ جنبش کاریزما، پیدایش خلأ معنایی است که در نتیجه عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود. بر این اساس، جنبش‌های اجتماعی، متشکل از گروه‌هایی از مردم هستند که در زمینه‌ای از نارضایتی نسبت به محیط اجتماعی مستقر به نحوی به نظام عقیدتی واحدی اعتقاد پیدا می‌کنند و بر اساس آن اعتقاد، به صورت جمعی عمل می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۵۹-۶۰).

وبر می‌گوید هنگامی که مردمان بسیاری به هر دلیل در یابند که تعاریف جدید از جهان، نسبت به تعاریف قدیمی که پیش از این در اختیار آن‌ها بوده پاسخ‌های منطقی بیشتری به مشکل معنایی آن‌ها می‌دهند، بدان گروه می‌پیوندند و آن گروه گسترش می‌یابد (تیلی، ۱۳۸۵: ۵۹).

بر اساس دیدگاه وبر، مشارکت‌کنندگان در انقلاب، افرادی از اقشار مختلف هستند که در دوره‌های فشار و اضطراب روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی یا سیاسی، دچار خلاء معنایی شده و مرید و پیرو رهبر کاریزما، شده و بسیج انقلابی می‌شوند.

هانتینگتون معتقد است انقلاب مستلزم بیگانگی گروه‌های بسیاری از سامان موجود است. انقلاب، فراورده کارکرد ناهنجار گروه‌های متعدد جامعه است. اتحاد انقلابی باید عناصری از گروه‌های شهری و روستایی را در برگیرد. هانتینگتون می‌نویسد "احتمال انقلاب در یک کشور دستخوش نوسازی، بستگی به این دارد که (الف) طبقه متوسط شهری (روشنفکران، صاحبان حرف و بازرگانان) به اندازه کافی از سامان موجود بیگانه شده باشند (ب) روستائیان نیز از سامان موجود به اندازه کافی دل بریده باشند و (ج) طبقه متوسط شهری و روستائیان نه تنها در نبرد برضد "دشمن واحد" بلکه در مبارزه

برای یک قضیه واحد نیز به اندازه کافی دست به دست هم داده باشند. این قضیه همان ملیت‌گرایی است" (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۰۴-۴۰۳)

بر این اساس، برای حرکت انقلابی باید طبقه متوسط شهری، همگام با روستائیان قیام کند. در جای دیگری هانتینگتون می‌گوید "در شهرها لومپن پرولتاریا، کارگران صنعتی و روشنفکران طبقه متوسط را می‌توان انقلابی‌ترین گروه‌ها به شمار آورد. و سرچشمه عمده شورش‌های شهری را باید در آلونک نشین‌ها و حلبی‌آبادهایی باز جست که در نتیجه هجوم فقرای روستایی به شهرها پدید می‌آیند" (همان، ۱۳۷۵: ۴۰۵).

اریک هافر، مشارکت‌کنندگان در انقلاب را افراد ناراضی می‌داند. او می‌نویسد: "اگر قرار باشد افراد با تمام وجود خود را در تعهدی در راه تغییر همه‌جانبه غوطه‌ور سازند، باید آنان به غایت ناراضی، ولی نه بیچاره باشند، و باید احساس کنند با در اختیار داشتن تعلیماتی استوار و پرتوان، رهبری مصون از خطا یا فنونی جدید، به منبع قدرتی مقاومت‌ناپذیر دسترسی یافته‌اند. همچنین آنان باید تصویری اغراق‌آمیز از چشم‌اندازها و امکانات بالقوه آینده داشته‌باشند (هافر، ۱۳۷۲: ۵۲).

کرین بریتون^۲ در بررسی سنخ‌های انقلابیون در چهار انقلاب انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه به این نتیجه می‌رسد که بیشتر انقلابیون از طبقه متوسط هستند. او در مورد انقلابیون فرانسه می‌نویسد: "ژاکوبنها نه نجیب‌زاده و نه گدا بودند، بلکه تقریباً در میان این دو قشر جای داشتند." تحقیقات بریتون همچنین نشان داد که انقلابیون در سنین متوسط با میانگین سنی ۴۲ سال بودند، نه افراد جوان غیرمسئول (بریتون، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

نیل اسملسر^۳ بر این نظر است که نوسازی جامعه و گسترش تقسیم‌کار و تنوع ساختاری، موجب اختلال در همبستگی اجتماعی می‌گردد. در نتیجه، مکانیسم‌های

۱ - Lumpen Proletariat کارگرانی هستند که شغل ثابتی ندارند و برای گذراندن زندگی به هر کاری و در هر کجا که پیدا شود، در صورت پرداخت دستمزد مبادرت می‌ورزند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۰۵).

2. Crane Brinton

3. Smelser

همبستگی از جذب پیچیدگی‌های فزاینده قاصر می‌شوند، اجزاء و ساخت‌های نوپدید نمی‌توانند با ساخت‌های دیگر روابط اندام‌وار متقابل داشته‌باشند و به این ترتیب خطر فروپاشی تعادل اجتماعی پدید می‌آید. این فقدان همبستگی و عدم تعادل کلی، در سطح فرد، موجب پیدایش فشار روحی و اضطراب می‌شود و در نهایت، نارضایتی نسبت به عملکرد نهادهای مستقر افزایش می‌یابد و مردم در آرزوی وضعی بهتر، دست به خیال‌پردازی می‌زنند و همین امر، منبع تکوین ایدئولوژی است. به ویژه، افرادی که واجد همبستگی اجتماعی چندانی نیستند، برای حل دشواری‌های موجود، اندیشه‌های جدیدی پیش می‌نهند و دست به رفتار جمعی می‌زنند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۵۳).

به نظر جیمز دیویس^۱ انقلاب زمانی احتمال وقوع پیدا می‌کند که دوران درازی از توسعه اقتصادی و اجتماعی، به دنبال خود دوران کوتاهی از بحران را به همراه آورد. دیویس معتقد است فقر یا رفاه یک‌دست و مداوم، موجب رفتار و شرایط انقلابی نیست، بلکه وضعیت فکری ناشی از افزایش پیوسته توقعات در شرایط کاهش امکان برآورد آنهاست که فرد را ناخرسند و احتمالاً انقلابی می‌سازد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۶۳). جیمز دیویس معتقد است طبقه متوسط بیشتر از تمام طبقات، پتانسیل انقلابی شدن دارند، لذا باید در دوران‌های رکود اقتصادی، به وضعیت این طبقه بیشتر رسیدگی کرد.

تد رابرت‌گر^۲ در نظریه محرومیت نسبی، عامل انقلاب را برداشت گروه‌های متعدد اجتماعی از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی (کالاها و شرایط زندگی که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند) و تواناییهای ارزشی (کالاها و شرایطی که مردم فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آنها را دارند) می‌دانند (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). البته وی عواملی چون حجم تاریخی و پتانسیل خشونت سیاسی، مشروعیت رژیم و کارایی آن در رفع محرومیت نسبی را عوامل اجتماعی تعیین‌کننده پتانسیل خشونت سیاسی می‌داند (همان: ۶۷). گر اگرچه وجود نارضایتی سیاسی ناشی از محرومیت نسبی را در اکثر گروه‌های

1. J.Davies

2. Ted Robertgurr

اجتماعی، لازمه شورش سیاسی و انقلاب می‌داند؛ لیکن معتقد است گروه‌ها و طبقات یک جامعه از حیث تحلیلی، ساختاری یا ذهنی، از یکدیگر متمایزند و گروه‌هایی که احساس محرومیت نسبی شدیدتر داشته و عوامل اجتماعی تعیین‌کننده فوق هم در بین آنان بالا باشد، بیشترین پتانسیل انقلابی بودن را دارند.

کورن هاورز، انقلاب را در شرایط جامعه توده‌ای امکان‌پذیر می‌داند. توده‌ای شدن جامعه در شرایطی رخ می‌دهد که هم نخبگان و هم غیرنخبگان، انفکاک اجتماعی خود را از دست می‌دهند؛ یعنی هنگامی که نخبگان در معرض مداخله مستقیم غیرنخبگان بوده و غیرنخبگان نیز برای بسیج شدن بی‌واسطه توسط نخبگان، در دسترس آن‌ها هستند (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۶۱).

کورن هاورز معتقد است افرادی که به جنبش توده‌ای می‌پیوندند، معمولاً از کلیه طبقات اجتماعی موجود در جامعه‌اند، او می‌نویسد:

به‌خصوص این عناصر بی‌ریشه و رها از تمامی طبقات هستند که در وهله نخست و در بیشترین تعداد از این جنبش حمایت می‌کنند. این مطلب تلویحاً می‌رساند که روشنفکران رها، عناصر حاشیه‌ای طبقه متوسط، کارگران منزوی صنایع و کشاورزی، گونه‌های اجتماعی اصلی در جنبش‌های توتالیترا را تشکیل می‌دهند (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۶۳).

هنگامی که این افراد احساس بی‌طبقه بودن و رهاشدگی کنند، به درون جنبش مذکور کشیده می‌شوند.

هانا آرت، انقلاب را نتیجه وجود مسأله اجتماعی، خصوصاً فقر و فلاکت مردم می‌داند و مسأله اجتماعی قرن هجدهم که در انقلاب فرانسه دخیل بود، وجود فقر شدید می‌دانست (آرت، ۱۳۷۷: ۸۳).

آرت هم مانند مارکس معتقد است محرومان و فقیران به انقلاب می‌پیوندند. به نظر وی، پیوستن توده‌ها به جنبش انقلابی، به علت آگاهی از منافع مشترک یا آگاهی طبقاتی

و هدف‌های قابل دسترس نیست، بلکه توده‌های انقلابی، افرادی هستند که به علت تعدد و کثرت یا به علت بی تفاوتی‌شان نمی‌توان آن‌ها را در یک شکل مبتنی بر منافع مشترک جمع کرد. به نظر آرنست، با از بین رفتن نظام طبقاتی و تشکل‌های سیاسی، جامعه توده‌ای به وجود می‌آید و افراد انسانی را به توده‌های بی طبقه و بی سازمان و بدون ساختار و درعین حال ناراضی و ناامید و از خود بیگانه تبدیل می‌کند. مهم‌ترین ویژگی آن‌ها، تنهایی، انزوا، جزء نگری و فردیت افراطی است و این وضع روانی آن‌ها را آماده پیوستن به یک جنبش توتالیتار و انقلابی می‌کند (پناهی، ۱۳۸۵: ۵۳).

گروه‌های مشارکت‌کننده در انقلاب

گروه‌ها و افراد، از حیث ارزش‌های نسبی که برای فعالیت‌های جمعی و انقلابی و منابعی که در این راه هزینه می‌کنند متفاوت هستند. همه به یک میزان و با یک هدف در این‌گونه فعالیت‌ها شرکت نمی‌کنند. برخی گروه‌ها برای کالاهای جمعی خاص و نتایجی که از حرکت‌های جمعی حاصل می‌شود چندان ارزش بالایی قائل هستند که حاضرند برای دستیابی به آن اهداف ارزشمند، چیزی را که دیگر گروه‌ها ضرر خالص می‌دانند متحمل شوند و حتی جان خود را از دست دهند، ولی برخی، اگرچه منافع حاصل از حرکت جمعی و انقلابی بر ایشان مهم است، لیکن حاضر نیستند برای آن هزینه کنند و منتظر می‌مانند که دیگران فعالیت کنند و آن‌ها از نتایج آن بهره‌مند شوند. این‌گونه افراد را مجانی سوارها (Free Rider) می‌نامند که در مقابل پیشروها و گروندگان قرار می‌گیرند. برخی دیگر هم زمانی مشارکت می‌کنند که خطر و ریسک آن کم باشد (دیرآمدگان)؛ لذا همیشه تعداد حامیان انقلاب، بیشتر از مشارکت‌کنندگان در انقلاب است. چارلز تیلی در یک دسته‌بندی کلی، افراد مشارکت‌کننده در انقلاب را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

(۱) پُرغیرت‌ها (The zealots) که در مقایسه با دیگر گروه‌ها، ارزش بسیار

بالایی برای برخی از کالاهای جمعی از حیث (صرف کردن) منابع مورد نیاز برای

به دست آوردن آن کالا، قائلند و به عنوان مثال حاضرند جان و اعضای بدن خود را در راه به دست آوردن حق حاکمیت از دست دهند.

۲) خسیسان (The misers) که چنان ارزش بالایی برای منابع خود قائلند که به ندرت اتفاق می افتد کالای جمعی قابل دسترسی، آن‌ها را وادارد که منابع بسیج یافته خود را صرف کنش جمعی نمایند. از خسیسان انتظار می رود که چنانچه اقدامی انجام دهند، از نوع دفاعی باشد.

۳) مدعیان عادی (The run - of- The- mill contenders) که در پی دستیابی به مجموعه محدودی از کالاهای جمعی هستند، حداقل منابع را صرف دستیابی به این کالاها می کنند و هنگامی که ترکیب کنونی بسیج و فرصت، احتمال ضرر خالص را فراهم آورد، خستی و بی عمل می مانند.

۴) فرصت طلبان (The opportunists) که صرف نظر از این که چه کالایی به دست می آورند، در پی به حداکثر رساندن بازده خالص خود - مابه التفاوت ارزش منابع هزینه شده و کالای جمعی به دست آمده- هستند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۲ و ۱۳۳).

این دسته بندی به جای نشان دادن ارزش هایی نسبی که معمولاً برای منابع بسیج یافته و کالاهای جمعی هر نوع گروه تعیین می شود، به ارزش گذاری منابع صرف شده و کالاهای جمعی به دست آمده در سطح متوسط تمامی گروه ها می پردازند. بر این اساس، پُرغیرت ها تنها دامنه محدودی از کالاهای جمعی را قابل قبول می دانند؛ این کالاها الزاماً کالاهایی نیست که دیگر گروه ها بیشترین ارزش را برای آن ها قائلند. آن ها مایلند تمامی منابع بسیج یافته خود را صرف کرده، آن کالاهای جمعی را به دست آورند، اگرچه بر طبق استاندارد و بنا به اعتقاد دیگر مدعیان آن ها در حال ضرر باشند. خسیسان تنها بخشی از منابع بسیج یافته خود را برای به دست آوردن هر کالای جمعی با ارزشی می پردازند. آن ها هیچگاه تمامی محدوده فراهم آمده به واسطه بسیج را مصرف نمی کنند. مدعیان عادی همانند پُرغیرت ها هستند، با این تفاوت که در پی کسب دامنه وسیع تری از

کالاهای جمعی هستند و تمایلی به پذیرش خسارت ندارند. بالاخره، فرصت‌طلبان، هر کالای جمعی را که بتوانند، می‌گیرند. آن‌ها تمامی توان خود را صرف به‌دست آوردن آن می‌کنند و این تا هنگامی است که از آن سود ببرند (همان).

در این دسته‌بندی به نظر می‌رسد پُرغیرت‌ها نسبت به دیگر کنش‌گران از سطوح بسیج بالاتری برخوردار باشند. بنابراین آن‌ها از شانس بیشتری برای کسب کالاهای جمعی مطلوب خود برخوردارند، اما در معرض مخاطره بالاتری نیز برای ضررهای سنگین قرار دارند. از سوی دیگر، فرصت‌طلبان احتمالاً با تاکتیک‌هایی مانند تشکیل ائتلاف‌هایی با دیگر مدعیان قدرتمند، به شکل مؤثرتری به استفاده از فرصت‌ها می‌پردازند (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۳ و ۱۳۴).

بشیریه هم به تقسیم‌بندی انواع افراد در درون جنبش‌ها و انقلاب پرداخته و می‌نویسد ساخت جنبش‌های بسیج شده از چند لایه تشکیل می‌گردد:

۱- **فعالان متعصب و معتقد** لایه مرکزی چنین جنبشی را تشکیل داده و اندیشه جمعی را ترویج می‌کنند و رهبری را به‌عهده می‌گیرند و بی‌پروا به پیشبرد اهداف جنبش کمک می‌کنند.

۲- **فعالان محتاط** که با پروای بیشتری عمل می‌کنند و پاداش و عقوبت رفتار سیاسی را می‌سنجد، اما هرچه جنبش، نیرو و وسعت بیشتری می‌یابد بر شجاعت آن‌ها افزوده می‌شود.

۳- **القاء‌پذیران** که ابتکار عملی از خود نشان نمی‌دهند؛ اما تحت تأثیر القاءات رهبران قرار می‌گیرند و به درون جنبش کشیده می‌شوند.

۴- **متقاعدشوندگان** که خود به این نتیجه می‌رسند جنبشی که به نحو شایسته نیرو و گسترش می‌یابد لابد می‌بایست برحق باشد و وظیفه آن‌ها نیز پیوستن به آن است.

۵- **پشتیبانان منفعل** که از نزدیک درگیر نیستند، ولی از دور آواز تشویق سر می دهند.

۶- **وادارشدگان** که به علت ملاحظات خاص شخصی به جنبش می پیوندند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹۳).

اگرچه این نظریه درباره گروه‌ها و ازدحامات انقلابی، عرضه شده است؛ ولی می توان آن را در مورد کل جنبش بسیج نیز به کار برد. روند پراکندگی جنبش‌های بسیج که پس از پیروزی انقلاب پدید می آید با سلب وفاداری تدریجی از گروه ششم به عقب آغاز می شود. همچنین از این تصویر کلی ساخت جنبش بسیج برمی آید که ایدئولوژی بسیج، با منافع لایه‌های اولیه، به ویژه لایه نخست، هماهنگی و انطباق بیشتری دارد؛ ولی هرچه به لایه آخر نزدیک تر می شویم از میزان چنین انطباقی کاسته و بر میزان عنصر "غیرعقلانی" بسیج افزوده می گردد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹۳).

چنان چه آمد، انتظار می رود که پُرغیرت‌ها در نظریه تیلی و فعالان متعصب در نظریه بشیریه، بیشترین و دشوارترین نوع مشارکت را داشته و حاضر باشند در راه انقلاب از جان خود هم بگذرند و بالطبع تعداد آنان هم نباید خیلی زیاد باشد.

نظریه‌های مربوط به طبقه اجتماعی مشارکت کنندگان در انقلاب اسلامی

بر اساس آن چه آمد، دیدگاه‌های مختلفی در مورد طبقات مشارکت کننده در انقلاب وجود دارد که می توان با استناد به آن‌ها به تحلیل انقلاب اسلامی ایران هم پرداخت. البته برخی اندیشمندان که به مطالعه انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند در این زمینه یعنی مشارکت مردم در انقلاب هم نظراتی ارائه کرده‌اند. از جمله آن‌ها جان فورن است که می نویسد: "بحث من در مورد انقلاب ایران این است که این انقلاب به کمک ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی ستم‌دیده شکل گرفت که با همبستگی‌های مردمی متشکل از طبقات اجتماعی گوناگون عملی شد" (فورن، ۱۳۸۴: ۲۷۳). وی در جای

دیگر همین کتاب می‌آورد که جریانات سیاسی متعددی در انقلاب اسلامی ایران دخالت داشته و هر جریان، قشر و طبقه خاصی را به دنبال خود کشیده است. از جمله دیدگاه اسلام مبارزه‌جویانه امام خمینی که طلاب و برخی بازاریان را وارد صحنه کرد، اسلام رادیکال شریعتی و سوسیالیسم اسلامی مجاهدین که دانشجویان را به مبارزه کشاند؛ اسلام لیبرال بازرگان و ملی‌گرایی دموکراتیک جبهه ملی که حرفه‌ای‌ها و متخصصان را به مشارکت در انقلاب وادار کرد و همچنین مارکسیسم متعارف حزب توده که روشنفکران و برخی از کارگران را به صحنه مشارکت و حمایت از انقلاب اسلامی کشاند. در کنار این‌ها نیروهای فعال و مهم دیگر را که بیشتر طبقه کارگر و حاشیه‌نشینان شهری و نیز اقلیتهای قومی (مانند کردها، آذری‌ها و ترکمن‌ها) بودند، نباید فراموش کرد (فوران، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

اسپوزیتو می‌نویسد: مخالفت علیه شاه، در طول دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت و طیف گسترده‌ای از جامعه ایران را در بر گرفت، از جمله نویسندگان، شعرا، روزنامه‌نگاران، استادان و دانشجویان دانشگاه، مارکسیست‌ها و آزادی‌خواهان ملی‌گرا، روشنفکران غیردینی، سنت‌گراها و تجددگرایان اسلامی که دل‌مشغولی‌های مشترک همه آن‌ها، فقدان مشارکت سیاسی، از بین رفتن استقلال ملی و نبود هویت فرهنگی مذهبی در جامعه‌ای بود که به‌طور فزاینده‌ای رو به سمت غربی شدن می‌رفت. این افراد به جمع روحانیون، طلاب و بازاریان در مبارزه علیه شاه پیوستند (اسپوزیتو، ۱۳۸۷: ۵۷).

منوچهر محمدی معتقد است در ایران، تنها عده معدودی که وابستگی بسیار نزدیک به رژیم داشتند و منافع و بقای آن‌ها بستگی به دوام رژیم داشت، سکوت کردند و دیگر اقشار، اعم از کشاورز، کارمند دولت و دانش‌آموز شهری و روستایی، بدون هیچ ائتلاف یا گروه خاصی، وارد انقلاب شدند. تبلور عینی این وحدت در تظاهرات عیدفطر، تاسوعا و عاشورا در سال ۱۳۵۷ بود. در عیدفطر، شهر تهران که بیشتر چهره شهرهای اروپایی را داشت، آرمان‌های خود را در روحانیت و مذهب بازشناخت و حتی افرادی که چندان مذهبی هم نبودند، فریاد "الله اکبر" سر دادند و این حرکت سرتاسر کشور را در بر

گرفت. در روز عاشورا تمام مردم ایران (به جز کسانی که منافعشان در گرو حضور شاه بود) به خیابان‌ها آمدند و فریاد "مرگ بر شاه" سر دادند؛ حتی مردمی که مدت‌های طولانی در کنار شاه و تا چندی پیش، طرفدار سلطنت مشروطه بودند! بدین ترتیب، وحدتی ناگهانی در تاریخ ملت ایران و بر پایه احساسات قوی مذهبی بوجود آمد. این احساسات در مسائلی شکل گرفت که سالها ملت از آن در رنج بود؛ مانند رنج از نفوذ بیگانگان، سیاست خارجی وابسته، نفوذ در همه‌جا آشکار آمریکا، اقدامات شاه نسبت به نابودی ارزش‌های مذهبی مسلط جامعه و جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۰).

با وجودی که حرکت انقلاب در ایران بر پایه ارزش‌های مکتب تشیع بود، اهل سنت هم از این جنبش طرفداری می‌کردند. "میشل فوکو" در مصاحبه خود با یک فرد کردستانی سنی مذهب می‌نویسد: "او دلیل خود را برای شرکتش در انقلاب این‌گونه بیان کرد: چرا شرکت نکنیم؟ ماقبل از هر چیز مسلمانیم. ما اول از همه ایرانی هستیم و در تمام مسائل ایران سهم داریم. زنده باد خمینی، مرگ بر شاه. شعارهای او همان شعارهای تهران و مشهد بود" (محمدی، ۱۳۷۷).

ایمان‌پور و اکبری هم در کتاب خود، پنج گروه مشارکت‌کننده در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی را روحانیت، روشنفکران، طبقه متوسط جدید، بازاریان و کارگران می‌دانند (ایمان‌پور و اکبری، ۱۳۸۷: ۸۷).

برخی دیگر، انقلاب را نتیجه اعتراض کارگران دانسته‌اند. از جمله این عده، "آنتونی پارسونز" سفیر انگلیس در ایران است که در کتاب "غرور و سقوط" خود می‌نویسد: "شاه در یکی از ملاقاتهایش با من گفت: "چرا توده‌های مردم پس از آن همه خدماتی که برایشان انجام داده‌ام رودر روی من ایستاده‌اند؟ من در پاسخ گفتم: به نظر من دلایل زیادی وجود دارد. هجوم انبوه مردم به داخل شهرها منتهی به تشکیل گروه کارگران بی‌بنیاد ناراضی شده بود. آن‌ها روزها خانه برای ثروتمندان می‌ساختند و شبها به کلبه‌های خود که با پلاستیک محصور شده بود، می‌رفتند" (محمدی، ۱۳۷۷).

اما دیدگاه امام‌خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی در این خصوص بیشتر مورد نظر است. ایشان معتقدند انقلاب توسط محرومین و مستضعفین و بعد از آن‌ها توسط اقشار متوسط و بازاریان صورت گرفته است و طبقات بالا و ثروتمندان در این زمینه نقش نداشته‌اند.

امام خمینی می‌فرماید: "مستمندان و فقرا و دورافتاده‌ها در صف مقدم جامعه هستند، و همینها و همین زاغه‌نشینان و همین حاشیه‌نشینان و همین محرومان بودند که این انقلاب را به ثمر رساندند. این‌ها بودند که از همه چیز خودشان در راه اسلام عزیز در رژیم سابق گذشتند و الآن همه مشغول‌اند. اگر نبودند این محرومان جامعه که دلبستگی به این دنیا به آن طوری که بالاتریها به خیال خودشان دارند، اگر نبودند همت این محرومان و همت این روستائیان و همت این جنوب‌شهری‌ها، اگر نبود این، نه رژیم سابق ظلمش از بین رفته بود و نه ما در مقابل مشکلات می‌توانستیم مقاومت کنیم." (صحیفه‌نور، جلد ۱۷، ۱۳۷۸: ۴۲۶-۴۲۵).

"همین زاغه‌نشینان... گفتند می‌رویم تظاهرات. همینها بودند که نهار روزشان و شام شبشان را نداشتند، لکن با همت والای خودشان، با آن قدرت معنوی الهی خودشان در آن رژیم بیرون آمدند و شهید دادند و فاتح شدند" (همان).

"... مردم این دولت را و این جمهوری را بپا کردند و آن هم، نه همه مردم. این مردم پابره‌نه، این بازاری‌ها و این متوسطین و این محرومین. فشار روی این‌ها بوده است، یعنی فشار انقلاب روی دوش این محرومین بوده. اگر در خیابان‌ها، در تظاهراتی که مردم کردند، در زمان رژیم سابق و بعد از او در اوایل انقلاب، اگر یک کسی بررسی کرده بود، می‌دید که در بین این‌ها از آن‌هایی که مرفه‌اند، چند نفرند و محرومین چقدرند؟ محرومین‌اند که این کار را کردند" (صحیفه‌نور، جلد ۱۹، ۱۳۷۸: ۳۴).

البته از نظر منصورنژاد طبقه‌بندی امام از محروم و طبقه پایین با طبقه‌بندی متداول و متعارف فرق دارد و ایشان صرفاً با نگاه اقتصادی به دسته‌بندی طبقات اجتماعی نمی‌پردازند، بلکه ملاک‌های اعتقادی، ارزشی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در کنار عامل

اقتصادی مورد توجه قرار می دهند؛ زیرا مثلاً از تجار، بازاریان، دانشگاهیان و روحانیون هم به عنوان طبقه مستضعف و محروم یاد می کند و در جایی تصریح می کند: "محروم هم این طور نیست که فقط زاغنه نشین محروم باشد، بازاریش محروم است، کارگرش محروم است، کشاورزش محروم است و همه این قشرها محرومند و از همین هاست آنهایی که الآن در جبهه در حال خدمت هستند" (صحیفه نور، جلد ۱۹، ۱۳۷۸: ۲۵۵).

در یک جمع بندی کلی می توان گفت بریتون و دیویس، طبقه متوسط را طبقه انقلابی می دانند، مارکس، لنین و آرنست، طبقه پایین را انقلابی دانسته و هانتینگتون، گر و کورن هاورز نیز معتقدند در شرایط انقلابی باید تمام طبقات همکاری داشته باشند تا انقلاب رخ دهد. فوران، محمدی، فوکو، آبراهامیان، کازیوروسکی و نیکی کدی، انقلاب اسلامی ایران را ناشی از مشارکت طبقات متوسط و پایین دانسته اند. آنتونی پارسونز، انقلاب اسلامی ایران را ناشی از تشکیل گروه کارگران ناراضی می داند و امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب، مستضعفین و محرومین را متولیان اصلی انقلاب می داند (البته ایشان بازاریان را هم جزو محرومین به حساب می آورند). علاوه بر طبقه اجتماعی، انواع مشارکت کنندگان از نظر میزان و زمان همکاری و نیز نوع فعالیت که انجام می دهند به چند دسته تقسیم می شوند که پُرغیرت ها و فعالان متعصب و فعالان محتاط، بیشترین مشارکت را دارند. همچنین هرچه به زمان پیروزی انقلاب نزدیک تر می شویم، افراد بیشتری از جمله متقاعدشوندگان و وادارشوندگان هم وارد فعالیت های انقلابی می شوند. براساس آن چه آمد و نیز با تأکید بر مذهبی بودن مشارکت کنندگان به دلیل اسلامی بودن ماهیت انقلاب ایران، فرضیات زیر تدوین گردید:

۱- طبقه متوسط، بیشتر از سایر طبقات در فعالیت های انقلابی شرکت داشته اند.

۲- جوانان بیشتر از سایر گروه های سنی در فعالیت های انقلابی شرکت

داشته اند.

۳- افراد مذهبی تر، بیشتر از سایرین در فعالیت های انقلابی شرکت داشته اند.

۴- میزان کسانی که فقط حامی انقلاب بوده‌اند، بیشتر از کسانی است که در فعالیت‌های انقلابی مشارکت داشته‌اند.

۵- هرچه به زمان پیروزی انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم، میزان مشارکت در فعالیت‌های انقلابی بیشتر می‌شود.

روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایشی و با پرسشنامه صورت گرفته است. جامعه آماری تحقیق، زنان و مردان متولد سال ۱۳۴۲ و قبل از آن است؛ زیرا برای پاسخگویی به سؤالات این تحقیق، باید به افرادی مراجعه می‌شد که در زمان فعالیت‌های انقلابی (یعنی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) در سنی بوده‌اند که توان مشارکت آگاهانه در فعالیت‌های انقلابی را داشته‌اند. لذا در این تحقیق، سن مشارکت حداقل ۱۵ سال در نظر گرفته شده که شامل متولدین ۱۳۴۲ و قبل از آن است و حجم نمونه، ۵۰۰ نفر شد. اگرچه بهتر بود برای پُرکردن پرسشنامه‌ها به درب منازل پاسخگویان مراجعه می‌کردیم، ولی از آنجا که یافتن افرادی در این گروه سنی و مراجعه به آن‌ها کار دشواری است و از طرفی، پاسخ صادقانه به سؤالاتی که مربوط به مشارکت در انقلاب است، نیاز به اعتماد به پرسشگر دارد، از روش سهمیه‌ای بهره گرفته شد. بدین ترتیب که پرسشنامه‌ها توسط اقوام و دوستان پرسشگران پر شد تا با اطمینان لازم به سؤالات پاسخ دهند. البته علاوه بر معیار سن که مشخص شده بود افراد از چه سنی انتخاب شوند، متغیرهای جنس و میزان تحصیلات هم براساس اطلاعات آماری توزیع جمعیت براساس جنس و سواد سال ۱۳۵۵، ملاک انتخاب قرار گرفت تا هرچه بیشتر جمعیت نمونه به کل جمعیت مشابهت داشته باشد؛ ولی به هر حال یافته‌های تحقیق فقط قابل تعمیم به پاسخگویان است.

تعریف مفاهیم

مشارکت در انقلاب: آلن بیرو مشارکت را به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن تعریف کرده است (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

آرنستاین^۱ مشارکت را نوعی توزیع مجدد قدرت قلمداد می‌کند که شهروندانی را که از فرایند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند قادر می‌سازد به تدریج وارد عرصه شوند (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۳۳). از جمله ویژگی‌های اساسی مشارکت، داوطلبانه، انتخابی و غیرانتفاعی بودن آن است. درکل، مشارکت اجتماعی را می‌توان کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌وبیش سازمان‌یافته افراد و گروه‌ها در جهت تأمین اهداف، نیازها و منافع جمعی تعریف کرد.

در این مقاله مشارکت در انقلاب مدنظر است که در برخی منابع، تحت عنوان بسیج از آن یاد می‌شود. نکته قابل ذکر، تفاوت بین انواع مشارکت است. آلن بیرو بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) تمیز قائل شده و مشارکت در معنای اول را داشتن شرکتی فعالانه در گروه می‌داند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

مشارکت در انقلاب هم‌چنین حالتی دارد. برخی ممکن است مشارکت فعالانه داشته و اقدامات خاصی در جهت پیروزی انقلاب انجام دهند و برخی دیگر ممکن است فقط رضایت قلبی و همراهی فکری و ذهنی داشته و از وقوع انقلاب خشنود و راضی باشند، ولی در عمل (به هر دلیلی) کار خاصی انجام ندهند. البته آمادگی ذهنی و وجود انگیزه، لازمه اولیه مشارکت است. مشارکت قبل از این که نمود عینی پیدا کند، پدیده‌ای ذهنی

است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و در فرهنگ مردم جستجو کرد. ولی در برخی افراد، مشارکت در همین حد باقی می‌ماند و از همفکری و همراهی ذهنی فراتر نمی‌رود که در این مقاله از این بخش از مشارکت، تحت عنوان حمایت یاد می‌شود. مشارکت حمایت توأم با مشارکت است، ولی حمایت فاقد مشارکت که جنبه عملی و رفتاری است، می‌باشد.

مشارکت در این تحقیق شامل فعالیت‌هایی چون شرکت در راهپیمایی‌های زمان انقلاب، دادن شعار در پشت‌بام‌ها، نوشتن شعار روی دیوار، توزیع اطلاعیه و کمک مالی به انقلاب و اعتصابیون و مشارکت بیشتر با اقدام مسلحانه علیه رژیم است. حمایت شامل رضایت قلبی و خوشحالی از اقدام علیه رژیم است.

طبقه اجتماعی (Social Class): آلن بیرو، طبقه اجتماعی را شامل مجموعه اشخاص یا گروه‌هایی می‌داند که به‌عنوان یک واحد اجتماعی در سلسله مراتب منظم جامعه به حساب می‌آیند (بیرو، ۱۳۷۸: ۳۴۲). از آن‌جا که هدف این تحقیق سنجش طبقه اجتماعی افراد در زمان انقلاب است، لذا روش سنجش طبقه اجتماعی افراد به روش ذهنی (Subjective Method) صورت می‌گیرد. در این روش از افراد می‌خواهند که خود را در آن طبقه اجتماعی‌ای که به گمان آن‌ها متعلق به آن قرار دهند (فرد طبقه خود را انتخاب می‌کند) (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۰).

برای سنجش میزان مذهبی بودن پاسخگویان در زمان انقلاب هم از خودشان سؤال شد که چقدر مذهبی بوده‌اند.

اعتبار و پایایی تحقیق

برای سنجش میزان اعتبار و پایایی تحقیق، فرضیات از دل نظریه‌ها استخراج شده و مفاهیم به خوبی تعریف شده‌اند. همچنین از برخی سؤالات آزمون شده تحقیقات معتبر

بهره‌گیری شد. با انجام ۵۰ پرسشنامه به صورت پیش‌آزمون (پری‌تست) سؤالات مورد بازبینی و اصلاح قرارگرفت و میزان آلفای کرونباخ سؤالات سنجیده شد که بیشتر از ۷۰ درصد بود. پرسشگران نیز در جلسه توجیهی، کاملاً با نحوه انتخاب افراد و پرکردن پرسشنامه آشنا شدند. برای سنجش اکثر متغیرها هم از مقیاس‌های چند گویه‌ای بهره‌گیری شد.

یافته‌های تحقیق

در این تحقیق، از مجموع ۵۰۰ نفر پاسخگو ۴۹ درصد زن و ۵۱ درصد مرد بودند. از نظر سنی، ۳۸ درصد پاسخگویان در زمان انقلاب بین ۱۵ تا ۱۹ سال، ۳۵ درصد بین ۲۰ تا ۲۹ سال، ۱۶ درصد بین ۳۰ تا ۳۹ سال و ۸ درصد هم بیشتر از ۴۰ سال سن داشته‌اند. از نظر تحصیلات، ۲۷ درصد پاسخگویان در زمان انقلاب بی‌سواد، ۱۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۴۷ درصد بین اول راهنمایی تا دیپلم و ۶ درصد هم بالاتر از سطح دیپلم بوده‌اند که فقط ۳ نفر فوق‌لیسانس داشته‌اند. میانگین تحصیلات پاسخگویان در زمان انقلاب، دوم دبیرستان است.

شغل پاسخگویان در زمان انقلاب به این شرح بوده:

۳۷ درصد خانه‌دار، ۲۵ درصد کارمند دولت، ۸/۴ درصد در مشاغل فرهنگی چون معلمی و روحانی، ۸/۴ درصد بازاری، ۱۳ درصد در مشاغل کارگری و کشاورزی، ۱/۶ درصد نظامی و ۴/۴ درصد مشاغل سطح بالایی چون پزشک، مهندس و کارخانه‌دار و تکنسین داشته‌اند.

۸۳/۲ درصد پاسخگویان در زمان انقلاب در شهر و ۱۳/۲ درصد در روستا زندگی کرده‌اند. از ساکنین شهر، ۶۶/۸ درصد در شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و شیراز بوده‌اند.

۲۸ درصد پاسخگویان، خود را در زمان انقلاب جزء طبقه پایین، ۶۴ درصد طبقه متوسط و ۸ درصد طبقه بالا می‌دانسته‌اند.

همچنین ۹/۲ درصد پاسخگویان خود را در زمان انقلاب در حد کم مذهبی می‌دانسته‌اند، ۴۳/۴ درصد در حد متوسط و ۴۷/۴ درصد خود را به میزان زیاد مذهبی می‌دانسته‌اند.

میزان و نوع مشارکت پاسخگویان در انقلاب در قالب جدول ارائه شده است:

جدول ۱- درصد میزان و نوع مشارکت پاسخگویان در فعالیت‌های انقلابی

ردیف	نوع فعالیت				
	بسیار زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً
۱	۲۶/۶	۲۴	۲۲/۸	۹/۸	۱۵/۸
۲	۲۳/۶	۲۵/۲	۱۹/۴	۱۳/۴	۱۷
۳	۸/۲	۷/۸	۲۶/۶	۱۷/۶	۳۷/۴
۴	۳/۲	۷/۶	۱۱/۴	۱۵/۶	۵۸/۸
۵	۵/۶	۱۰/۶	۹/۸	۱۳/۲	۵۸
۶	۳/۸	۱۰	۱۴/۲	۱۲/۲	۵۵/۶
۷	۵/۸	۹/۸	۱۷/۶	۱۴/۲	۴۸/۶
۸	۲/۶	۴/۴	۶/۴	۶/۴	۷۲/۲

همان گونه که جدول فوق نشان می‌دهد، بیشترین مشارکت پاسخگویان در انقلاب، به فعالیت‌هایی چون شرکت در راهپیمایی‌ها (۵۰/۶ درصد زیاد، ۲۲/۸ درصد تاحدودی) و شعار دادن در پشت‌بام در شبها (۴۸/۸ درصد زیاد و ۱۹/۴ درصد تاحدودی) است. مشارکت در سایر فعالیت‌ها کمتر صورت گرفته است، خصوصاً فعالیت‌های پرخطری چون اقدام مسلحانه علیه رژیم که فقط ۷ درصد به میزان زیاد و ۶/۴ درصد به میزان تاحدودی و ۷۲/۲ درصد اصلاً چنین فعالیت‌هایی را نداشته‌اند. البته شاید دلیل کم بودن این فعالیت این است که اصولاً انقلاب اسلامی ایران خیلی مسلحانه نبود و فقط یکی دو روز مانده به پیروزی انقلاب اقدامات مسلحانه آن هم به میزان محدودی صورت گرفت. درکل با جمع گویه‌ها ۵۱ درصد مشارکت زیاد، ۳۳ درصد متوسط و ۱۶ درصد مشارکت کمی در انقلاب داشته‌اند.

علاوه بر نوع مشارکت‌های فوق درخصوص برخی فعالیت‌های خاص هم از پاسخگویان سؤال شد که بعضاً خود یا بستگان آن‌ها ممکن است انجام داده باشند که در جدول ۲ نتایج آن آمده است.

جدول ۲- درصد برخی از فعالیت‌های انقلابی پاسخگویان

ردیف	نوع فعالیت	بله	خیر
۱	استقبال از امام هنگام ورود به کشور	۵۷/۶	۴۰/۸
۲	زندانی سیاسی قبل از انقلاب	۵/۶	۹۲/۶
۳	مجروح شدن در دوران مبارزه و انقلاب	۸/۸	۸۹/۴
۴	فرار از پادگان‌ها به فرمان امام	۴/۸	۹۳

براساس اطلاعات فوق، بیشترین مشارکت متعلق به استقبال از حضرت امام خمینی (ره) در هنگام ورود به کشور است که ۵۸ درصد در این استقبال بزرگ مشارکت داشته‌اند. سایر فعالیت‌ها با استقبال کمی مواجه شده است.

آزمون فرضیات

چنان چه آمد، پنج فرضیه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

فرضیه اول این بود که چون ماهیت انقلاب، اسلامی و رهبر آن مرجع تقلید و فردی روحانی بود، این احتمال وجود دارد که افراد مذهبی‌تر مشارکت بیشتری در فعالیت‌های انقلابی داشته‌اند. از آن‌جا که ملاک مذهبی بودن در زمان انقلاب مدنظر بود؛ لذا میزان مذهبی بودن در زمان انقلاب را از خودشان پرسیدیم. مشارکت در فعالیت‌های انقلابی هم با جمع جدول یک محاسبه شد.

جدول ۳- رابطه میزان مذهبی بودن و میزان مشارکت در فعالیت‌های انقلابی

ردیف	مذهبی بودن		زیاد	متوسط	کم	جمع
	مشارکت					
۱	زیاد		۱۵۵	۸۴	۱۴	۲۵۳
			۶۵/۷	۳۹/۴	۳۰/۴	۵۱
۲	متوسط		۶۰	۸۹	۱۴	۱۶۳
			۲۵/۴	۴۱/۸	۳۰/۴	۳۲/۹
۳	کم		۲۱	۴۰	۱۸	۷۹
			۸/۹	۱۸/۸	۳۹/۱	۱۶
۴	جمع		۲۳۶	۲۱۳	۴۶	۴۹۵
			۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

Sig = 45/0

Gamma = ۰/۰۰۰

چنان چه از جدول فوق برمی‌آید، بین دو متغیر میزان مذهبی بودن و میزان مشارکت در انقلاب، رابطه قوی وجود دارد که به احتمال ۹۵ درصد این رابطه تأیید

می‌گردد. از آن‌جا که ماهیت انقلاب ایران، اسلامی و رهبر آن‌هم یک عالم روحانی بود و شعار و مبنای کار ایشان هم احیای ارزش‌های اسلامی بود، لذا انتظار می‌رفت که هرچه افراد مذهبی‌تر باشند، به دلیل داشتن ارزش‌های اسلامی و دغدغه دین، باید بیشتر در فعالیت‌های انقلابی مشارکت داشته باشند که این فرض در بین پاسخگویان تأیید گردید.

فرضیه دوم تحقیق به بررسی رابطه طبقه اجتماعی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان می‌پرداخت. در این فرضیه براساس دیدگاه نظریه‌پردازان کارکردگرا باید طبقه متوسط، بیشترین مشارکت را در انقلاب داشته باشد؛ ولی براساس نظرات مارکسیستی، بیشترین مشارکت را طبقه پایین دارند. کمترین مشارکت در هر دو گروه مربوط به طبقه بالاست که خود یا از طبقه حاکمان هستند یا به دلیل آن که وضع موجود تأمین‌کننده خواست‌ها و اهداف آنان است، خواهان حفظ آن هستند. تحقیق حاضر نشان می‌دهد ۶۸ درصد کسانی که مشارکت بالایی در انقلاب داشتند جزو طبقه متوسط، ۲۶ درصد جزو طبقه پایین و فقط ۶ درصد از طبقه بالا بودند. بر این اساس، طبقه متوسط، بیشترین و طبقه بالا، کمترین میزان مشارکت را در انقلاب داشته‌اند.

فرضیه دیگر مربوط به گروه‌های سنی و مشارکت در انقلاب بود؛ با این فرض که جوانان بیشتر از سایر گروه‌های سنی در انقلاب مشارکت داشته‌اند. برای سنجش این رابطه، پاسخگویان در سه گروه سنی تا ۱۹ سال (نوجوان)، بین ۲۰ تا ۳۴ سال (جوان) و ۳۵ سال و بالاتر (میان سال) دسته‌بندی شدند. نتایج آزمون تأیید کننده فرضیه نبود و گروه میانسال بیشتر از سایر گروه‌ها در انقلاب مشارکت داشتند. از بین ۲۵۰ نفر که در فعالیت‌های انقلابی مشارکت زیاد داشتند، ۵۳/۶ درصد میان سال بودند؛ در حالی که ۳۸/۴ درصد جوان و ۸ درصد نوجوان بودند. از طرفی، از بین کسانی که مشارکت کمی در انقلاب داشتند ۵۰/۶ درصد جوان و ۳۹ درصد میان سال بودند. درکل شاید بتوان گفت

که از بین پاسخگویان، افراد میان سال، یعنی بالای ۳۴ سال، بیشتر از جوانان و نوجوانان در انقلاب مشارکت داشته‌اند که شاید به دلیل آگاهی بیشتر و توجه زیادتر به ارزش‌های دینی یا مسائل سیاسی در جامعه بوده باشد.

فرضیه چهارم بر مبنای این دیدگاه طراحی شده بود که هرچه به زمان پیروزی انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم به دلیل کاهش ریسک‌پذیری مشارکت و عوامل دیگر، مشارکت در فعالیت‌های انقلابی بیشتر می‌شود. نظرات پاسخگویان در این تحقیق نشان داد که این رابطه در بین آنان تأیید می‌گردد. میزان همبستگی پیرسون ($r=0/23$) نشان داد که با احتمال ۹۵ درصد می‌توان ادعا کرد که این رابطه در بین پاسخگویان وجود دارد. با این تأیید می‌توان گفت که هرچه به زمان پیروزی انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم، با ورود متقاعدشوندگان که با گسترش جنبش به آن می‌پیوندند و وادارشده‌گان که منافع شخصی خود را در پیوستن به انقلاب می‌بینند یا بنا به نظر تیلی فرصت‌طلبان که شواهدی مبنی بر پیروزی را مشاهده می‌کنند و به این تصمیم می‌رسند که اگر به انقلاب نپیوندند ممکن است ضرر کنند، تعداد مشارکت‌کنندگان زیادتر می‌شود.

فرضیه پنجم به مقایسه بین میزان حمایت از انقلاب و میزان مشارکت در انقلاب می‌پردازد. میزان حمایت از انقلاب با این گویه سنجیده شد که "پاسخگو رضایت قلبی و خوشحالی از اقدامات علیه رژیم" دارد. بر اساس نظریه‌های انقلاب، لازمه پیروزی انقلاب، حمایت اکثریت مردم است، در حالی که مشارکت مردم، کمتر از میزان حمایت است. بسیاری از مردم ضمن آنکه دوست دارند انقلاب رخ دهد، ولی به دلایلی چون عدم ریسک‌پذیری، عدم توان جسمی یا مالی و امثال آن از مشارکت در فعالیت‌های انقلابی پرهیز می‌کنند. بر این اساس، مشارکت اعم از حمایت است؛ ولی حمایت

می تواند بدون مشارکت باشد. نتایج تحقیق تأییدکننده این فرضیه در بین پاسخگویان بود که نتیجه آن در جدول ۴ می آید:

جدول ۴: مقایسه میزان مشارکت و میزان حمایت پاسخگویان

ردیف	میزان متغیر		زیاد	متوسط	کم	جمع
	مشارکت	حمایت				
۱	۷۳/۸	۳۶۹	۷۷	۴۸	۵۰۰	
۲	۵۰/۶	۲۵۳	۱۶۳	۷۹	۴۹۵	
			۳۲/۶	۱۵/۸		

بر اساس مفاد جدول، حدود ۷۴ درصد پاسخگویان، حمایت زیاد از انقلاب داشته اند، در حالی که فقط ۵۱ درصد از حامیان انقلاب، مشارکت در انقلاب داشته اند؛ یعنی ۲۳ درصد پاسخگویان، حمایت بدون مشارکت داشته اند که بر اساس نظر بشیریه، جزو پشتیبانان منفعل بوده و از دور آواز تشویق سر می دادند.

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی میزان مشارکت مردم در انقلاب و طبقه اجتماعی مشارکت کنندگان از موضوعات مورد بحث صاحب نظران انقلاب است. عده ای از نظریه پردازان، طبقه متوسط را انقلابی دانسته و بیشترین مشارکت در فعالیتهای انقلابی را خاص این طبقه می دانند و استدلال آن ها این است که این طبقه، آگاهی سیاسی و اجتماعی بالاتری داشته و به حق و حقوق خود آگاه تر است، همچنین توانایی پرداخت هزینه های انقلاب را هم دارند؛ ولی طبقه پایین از این ویژگی ها برخوردار نیست و طبقه بالا هم موافق حفظ وضع موجود است و انقلاب را به ضرر خود میدانند.

تحقیق حاضر با هدف بررسی این موضوع انجام شد و با استفاده از نظرات مارکس، وبر، جانسون، هانتینگتون، آرت، گر و کسانی که در مورد انقلاب اسلامی ایران نظر داده بودند، پنج فرضیه تدوین و به روش پیمایشی مورد آزمون قرار گرفت. جامعه آماری در این تحقیق، زنان و مردانی بودند که در زمان انقلاب حداقل ۱۵ سال سن داشتند (یعنی متولدین ۱۳۴۲ به قبل). جمعیت نمونه ۵۰۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای، به پاسخگویان مراجعه و داده‌ها جمع‌آوری گردید. نتایج تحقیق نشان داد که بیشتر پاسخگویان مشارکت‌کننده در انقلاب، خود را جزو طبقه متوسط می‌دانستند. ۶۸ درصد پاسخگویانی که در انقلاب مشارکت زیادی داشتند، خود را جزو طبقه متوسط می‌دانسته‌اند و ۲۶ درصد آن‌ها طبقه پایین و فقط ۶ درصد از طبقه بالا در انقلاب مشارکت زیادی داشته‌اند. لذا می‌توان گفت نظریه بریتون و دیویس و نیز نظرات هانتینگتون، گر، هاووزر، فورن و محمدی در مورد مشارکت طبقه متوسط در خصوص پاسخگویان در این تحقیق صدق می‌کند. البته امام‌خمینی (ره) هم اگرچه طبقه پایین را مشارکت‌کنندگان اصلی در انقلاب می‌دانند؛ ولی با تعریفی که از محرومین دارند می‌توان گفت عده زیادی از طبقه متوسط را هم شامل می‌شود.

همچنین این تحقیق نشان داد که رابطه بسیار بالایی بین میزان مذهبی بودن پاسخگویان و مشارکت آنان در انقلاب وجود دارد که چون ماهیت انقلاب ایران، اسلامی است و تأکید بر احیای ارزش‌های اسلامی و الگوپذیری از امام حسین (ع) و عاشورا دارد، نتیجه حاضر هم تأیید‌کننده این ویژگی انقلاب است و افراد مذهبی‌تر، مشارکت بیشتری در انقلاب داشته‌اند. این تحقیق همچنین نشان داد که مشارکت افراد میانسال (بالا تر از ۳۴ سال) بیشتر از سایر گروه‌های سنی بوده است. بریتون در بررسی چهار انقلاب روسیه، فرانسه، انگلیس و آمریکا به این نتیجه رسیده بود که میانگین سنی انقلابیون ۴۲ سال بود. این موضوع نشان می‌دهد که افراد شرکت‌کننده در انقلاب با آگاهی و بصیرت و پختگی کامل وارد مشارکت در انقلاب شده‌اند نه به دلیل هیجان‌ات جمعی

نتیجه دیگر این که کسانی که در جنبش‌ها بسیج می‌شوند از چندین لایه تشکیل شده و لایه مرکزی، فعال‌ترین و متعصب‌ترین لایه است تا به سطوح پایین‌تر و به لایه پشتیبان منفعل که فقط تشویق‌کننده است، می‌رسد؛ لذا همیشه حمایت از انقلاب بیشتر از مشارکت است. عده‌ای از مردم به دلایل مختلف امکان مشارکت در انقلاب را ندارند؛ ولی خواهان تغییر نظام سیاسی و وقوع انقلاب هستند و این حاکی از کاهش مشروعیت نظام سیاسی است و تا زمانی که مشروعیت نظام کاهش نیابد امکان انقلاب وجود ندارد. در این تحقیق هم حمایت از انقلاب بیشتر از مشارکت بود (۷۳/۸ درصد حمایت زیاد در حالی که ۵۰/۶ درصد مشارکت زیاد داشتند) و تأیید کننده این فرضیه بود. افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان در روزهای نزدیک به زمان پیروزی انقلاب که ریسک‌پذیری کمتری دارد هم با همبستگی ۲۳ درصد در بین پاسخگویان تأیید شد. در پایان امید است سایر محققان با بررسی بیشتر این موضوع و با نمونه‌ای قابل تعمیم بتوانند نظر قطعی‌تری راجع به طبقه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در انقلاب و ویژگی‌های آن‌ها ارائه دهند تا جایگاه این انقلاب در بین نظریه‌ها بیشتر و بهتر شناخته شود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی. تهران: نشر مرکز.

- آرنه، هانا. (۱۳۷۷). انقلاب. ترجمه: عزت‌الله فولادوند. چاپ دوم. تهران: نشر خوارزمی.

- احسانی، احمد. (۱۳۷۸). "بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی مردم ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم(ع).

- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۷۸). "انقلاب ایران، چشم‌انداز ده ساله". ترجمه: نورالله قیصری. فصلنامه نامه پژوهش. سال سوم و چهارم. شماره ۱۲ و ۱۳. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد.
- انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۷۱). صحیفه نور. تهران: سروش.
- اوکلی، پیترو و دیوید، هارسدن. (۱۳۷۰). رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی. ترجمه: منصور محمود نژاد. تهران: جهاد سازندگی.
- ایمان‌پور، عباس و اکبری، زیبا. (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- بریتون، کرین. (۱۳۷۶). کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ ششم. تهران: نشر سیمرغ.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- پناهی، محمد حسین. (۱۳۸۵). اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های فرآیند جنبش انقلابی. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۳۶. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- تبلی، چارلز. (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. ترجمه: علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جلالی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). خاستگاه اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی ایران. روزنامه رسالت. شماره ۶۳۲۴، ۸۶/۱۰/۱. صفحه ۵.
- چمن‌خواه، لیلا. (۱۳۷۹). دلایل عدم موفقیت رژیم شاه در جلب حمایت طبقه متوسط جدید. تهران: تربیت مدرس. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- حافظیان، محمدحسین. (۱۳۷۸). بررسی مشارکت سیاسی زنان در روند انقلاب اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.

- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۷۷). "بررسی تطبیقی نظریات امام خمینی و اندیشه‌گرایی غربی درباره انقلاب اسلامی ایران". فصلنامه نامه پژوهش، سال سوم. شماره ۱۰ و ۱۱. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد.
- صفری فرخند، محمود. (۱۳۷۳). "بررسی علل عدم توانایی سیستم سیاسی ایران در جذب مشارکت سیاسی از کودتا تا انقلاب اسلامی، ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷" پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فورن، جان. (۱۳۸۴). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها. ترجمه: فرهنگ ارشاد. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه: توسلی و فاضلی. تهران: سمت.
- کوهن، استانفورد. (۱۳۶۹). نظریه‌های انقلاب. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: قومس.
- گازیوروسکی، مارک. ج. (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون کاظمی. تهران: نشر مرکز.
- گر، رابرت. تد. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه: علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). تحلیل بر انقلاب اسلامی. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه غزالی و امام خمینی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد در جامعه. ترجمه: عباس منوچهری، ترابی‌نژاد و عماد زاده. تهران: مولی.
- هافر، اریک. (۱۳۷۲). پیرو راستین. ترجمه: فیروزه خلعتبری. تهران: شب‌اویز.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ دوم. تهران: نشر علم.

- Keddie, Nikki R. (1987). *Roots of Revolutions*. New Haven. Yale University Press.

- Movahed Majd, Mjid. (?). *Islamic Resurgence & The Urban Middle Classes In Iran: A Sociological Study*. Dissertation (Ph.D). India. PanJab University.